

دست به کار می شدی ،
آن ۸ دسامبر ، ساعت ۶/۵ عصر ،
پیش از آن هرگز چنین نکرده بودی ،

و اتاق آخرین را
برمی گزیدی ، خانه آخرین را ،
دست راست ، در آستانه
مهمانخانه ، در نزدیکی بندرگاه .

و انگار دیگر اسکلتی برایت نمانده بود .

گفت و گوی اختصاصی گوهران با هانری دلویی و لیلیان ژیرودون ● بابک منوچهری

اشاره: هانری دلویی و لیلیان ژیرودون (Liliane Giraudon) در دی ماه ۱۳۸۳ در تهران ، هر دو مهمان گوهران بودند . لیلیان که در آوریل ۱۹۴۶ در جنوب فرانسه به دنیا آمده بنیان گذار مشترک نشریات IF و Banana Split و نیز کارگاه های ترجمه «Les Comptoris» (کلکسیون انتشارات dante AI) ، عضو هیأت تحریریه ی نشریه ی آکسیون پوئتیک بوده است . عمدتاً آثار منشور در زمینه ی قصه ، داستان و رمان منتشر کرده ، از جمله : نامزد مکنو (La fiancée de Makhno) . از جنگ هایش می توان از پرسه گری سگان و استمنای (اوانانسیم) هاملت نام برد . در طراحی ، نقاشی و عکاسی هم فعالیت داشته و همکاری های متعددی با بازیگران تئاتر و موزیسین ها در پاریس و مارسی داشته است .
فرصتی پیش آمد تا در حوزه ی شعر با این دو شاعر معاصر فرانسوی به گفت و گو بنشینیم . متنی که پیش رو دارید ، در بیستم دی ماه ۸۳ با حضور محمدعلی سپانلو ، توسط بابک منوچهری انجام گرفته است .

۱- چه موضوعات یا مفاهیمی در شعر یا زندگی شما برایتان عزیزتر یا مهم ترند؟

Quel sont les thèmes (les concepts) qui vous tiennent à coeur ou qui sont plus importants dans vos poésies ou dans votre vie?

هانری: مضامین کلیدی برای من شعر ، عشق و انقلاب هستند . با شناخت شعر آوانگارد ، سوررئالیست و شعر مقاومت شروع کردم و اشتیاق شدیدی برای شناخت شعر خارجی داشتم . این موضوعات بعدها رنگ دیگری به خود گرفته اند یا تشدید شده اند ، مثلاً با ضمیمه شدن شعار دیگری به این مضامین کلیدی : حداکثر نظم در حداکثر بی نظمی . در شعرهایم هم از زندگی روزمره ام ، عاشقانه ام و هم از زندگی سیاسی و دیدگاه زیباشناختی ام صحبت می کنم ، با تکیه بر وضعیت های منحصر به فرد . در کتاب آخرم موضوع ، هم زمان عشق ، فحشا ، مقاومت ، عرفان و شکست های متعدد است که مضامین بس گسترده ای هستند . خود را صورت گرای احساسی می دانم .

لیلیان: اگر بخواهم حقیقت را بگویم ، چون با دو شاعر بزرگ زندگی می کنم که در آنتالوزی گالیمار

آمده اند، نمی توانم خود را شاعر بدانم اگرچه چند دفتر شعر چاپ کرده ام. بیش تر آثار منشور نوشته ام که از نظر سبک به قصه های آمریکای لاتین نزدیک ترند. برای من درس مهم از شعر و شاعران گرفته می شود، فرم معمایی و واضح شعر برای من در آنست که شعر چیزهایی را به شکلی می گوید که نمی توانند به شکل دیگری بیان شوند. شعر واقعه ای باشکوه زبان است که از زبان فراتر می رود. شعر به معنی بی اعتناست و در عین حال معنایی تازه به واقعیت های دنیا می بخشد. کار من در نثر کاری ست شبیه کار رنجبران. تلاش می کنم با عبارت یا پاراگراف همان طوری کار کنم که شاعر با مصراع و بندکار می کند.

۲- عناصر زبانی شعری که با به کارگیری آن ها این موضوعات یا مفاهیم را به خواننده یا شنونده منتقل می کنید، کدامند؟

Et quel sont les éléments du langage poétique dont vous vous servez pour thèmes et concepts vos lecteurs ou auditeurs? communiquer ces

هانری: سعی می کنم هرگز از «زبان شاعرانه» استفاده نکنم، زبانی که بار شعری دارد. در حاشیه (خارج



از) شعر سنتی می نویسم، بدون اوزان عروضی، بدون استعاره و با حداقل ممکن در به کارگیری تصاویر. تلاشم بر این است که شعری بنویسم که بیان گر حقیقت شخصی من باشد. در حد امکانات (توانایی های) خود، هنر شعری (بوظیفای) ناب خود را ابداع می کنم، بر پایه ی یادداشت ها و اوهام شخصی ام. سعی می کنم در حد امکان از به کارگیری ایده های از پیش

تعیین شده ی مرام های سیاسی و ایدئولوژیک خودداری کنم و آرزویم این است که تمام عناصری که در شکل گیری شعر سهیم اند، چیز دیگری شرنده تا در قالب شعر درآیند. شعر نه با احساسات نگاشته می شود، نه با عشق، نه با هیجان و نه با طغیان، بلکه با واژه هاست که شکل می گیرد.

لیلیان: آن چه برایم جالب است سبک و سیاق است. می کوشم اشیا یی را که بی درنگ قابل تشخیص نیستند، بازسازی کنم. برایم لغزش یا جابه جایی دائمی میان اشکال وجود دارد و تیریکی از آثارم «اختلاط زناکارانه» است که از والری اقتباس شده. برای مثال از کلمه ی بیوگرافی که معنی زندگی نامه می دهد، کلمه ی اتوبیوگرافی آمده که به معنی خودزندگی نگاری است و من کلمه ی اومیبیوگرافی را ساخته ام که بازی با کلمه است و از رمبو که می گفت «من، دیگری است» گرفته ام. در آثارم همیشه طرح ها و تصاویری هست که چیزی را به نمایش نمی گذارند و کتاب ها اندکی هم چون در موتاژ فیلم ها شکل گرفته اند، با همان اختلاط زناکارانه ی فرم ها که از آن صحبت شد.

۳- در نظر شما چیست آن چه اندیشه، احساس یا روایی را تبدیل به شعر می کند بی ارتباط با مکان و زبانی

که در آن شکل گرفته و بیان شده اند؛ به عبارتی دیگر چیست آن چه چیزی را شعر می کند؟

A vos yeux, qu'est-ce qui fait d'une pensée, d'une impression ou d'un rêve un poème, sans rapport avec le lieu et la langue dans lequel ils ont pris forme et sont exprimés: autrement dit, qu'est-ce qui fait la poéticité de quelque chose?

هانری: اگر بخواهم به طور کلی جواب بدهم باید بگویم که نمی دانم. ولی اگر بخواهم وارد جزئیات شوم جوابم این خواهد بود که به حضور شعر چون پدیده ای مستقل، مجرد، خارج از نگارش یا تظاهرات (اشکال) دیگری از آن باور ندارم. برای من شعر از مصراع زاده می شود. بنابراین از نظر من شعر خارج از زبان ها و وجود خارجی ندارد. یعنی شعری جهان شمول وجود ندارد و هر زبانی شعر خود را می سازد. مسلماً پدیده های جهانی وجود دارند یا می توانند وجود داشته باشند که می توانند مجموعه شعری را بر پایه ی مایه واحدی تجهیز کنند، مثلاً شعری ضد اندازی هست، در آلمان، فرانسه، دانمارک، اروپای شرقی و روسیه، که در آن می توان مضامین واحدی را یافت، اما این مضامین در چارچوب یک زبان مشخصی با خصوصیات خودش شکل گرفته، شکل گرفته از فرهنگ، تمدن، مذهب، ... نتیجه شعری به ظاهر عمومی اما به واقع متفاوت است.

لیلیان: برای من شعر خارج از زبان وجود ندارد، ولی برایم بسیار پیش آمده شعریت بیش تری را در یکی از صفحات پروست یا فاکتور بینم تا در بسیاری از «شعرها». شاید نوعی از حضور (زندگی) در دنیا باشد. برایم سوژه شعری خاصی وجود ندارد. نویسنده یا شاعر هیچ محدودیت یا ممنوعیت موضوعی نمی شناسد. تمام قدرت های سیاسی این را می دانند چرا که قبل از هر کسی سعی در تخریب و ویران سازی نویسندگان و شاعران دارند. تنها مقاومت واقعی روزگار ما در ادبیات و شعر مستقر است.

۴- شما که با شعر نو فارسی آشنایی دارید، چه چیزی یا چیزهایی در میان آن چه که می خوانید یا می شنوید توجه تان را جلب می کند؟

Vous qui êtes familier avec la poésie moderne persane, qu'est-ce qui attire votre attention dans les poèmes que vous lisez ou entendez?

هانری: ابتدا باید بگویم مانند اکثر فرانسویان خیلی کم با شعر معاصر فارسی آشنا هستم. آن چه مرا از دیگران کمی متمایز می کند ارتباط نزدیک با دوستان آلن لانس (Alain Lance) است که شناخت بیش تری نسبت به من دارد و نیز دوستان محمدعلی سپانلو که چشم اندازی چند از شعر معاصر فارسی را به من شناسانده. یک مشکل در پاسخ گویی به این سؤال این است که تنها می توانم بگویم شعر معاصر فارسی علاقه ام را جلب می کند هم چون تمام اشعار معاصر خارجی، البته با تکیه ویژه ای بر توجه به وضعیت خاصی ایران معاصر. خود زبان فارسی کاملاً برایم ناشناخته است. این تاریخ شعر فارسی است، در حدی که می دانم، که مرا با این شعر در نزدیکی تنگاتنگی قرار می دهد. مثلاً سنت دیرینه شعر عاشقانه و اروتیک فارسی که خود را به آن نزدیک می دانم: سعدی، حافظ، خیام و ...

[هم چنین بسیار علاقمندم به آیین مزدا که توسط ترجمه (با برداشت) نتیجه به ما معرفی شده و ادامه آن در شعر معاصر غرب هست. تأثیر اندیشه نیچه بر فرهنگ های اروپایی محسوس است، مثلاً در آثار خلیبیکوف، داداییست ها و در تمام اشکال مدرنی که در آن ها کلمه نقش اساسی را دارد.]

لیلیان: ادبیات فارسی معاصر را تنها از طریق قرن هفدهم فرانسه می شناسم، با ترجمه هزار و یک شب

توسط آنتوان گالان و آثار دیدرو، ولتر و متسکیو، مثلاً قصه جواهرات دیدرو که تحت تأثیر قصه‌های اروتیک فارسی نگاشته شده. وقتی شعرهای سپانلو را خواندم، تعلیقی بین واقعیت و خیال یافتم که خود فریافتی ست از جهان. مثلاً شعر «صبح عید نوئل» که خوانش‌های بسیاری دارد و در حالتی بین خواب و بیداری نگاشته شده و همان‌طور غریب می‌نماید که چشیدن بستنی زعفرانی ایرانی برای یک فرانسوی. هم‌چنین در اویش دوار مسحورم کرده‌اند و بر پایه تیرهای رساله‌ای که مجموعه اشعار این در اویش است، شعری سروده‌ام. با هنر عکاسی و سینمای ایرانی نیز آشنا شده‌ام که به نظر از مدرنیته پیشرفته‌ای برخوردار است و حالا به واسطه‌ی آشنایی با سپانلو میل دارم با ادبیات معاصر فارسی بیش‌تر آشنا شوم.



۵- وضعیت مشخص اقتصادی انتشارات ادبی و به‌ویژه شعری در فرانسه چگونه است؟

هنری: از این نقطه نظر وضعیت بسیار مشکل است و مخاطبان یا هواخواهان این مجموعه هنری محدودند. نشریات مربوط به شعر و حتی در سطحی گسترده‌تر ادبی نمی‌توانند بدون کمک‌های دولتی یا کمک‌های سازمان‌های محلی یا انجمن‌های شهری که در آن‌ها منتشر می‌شوند، وجود داشته باشند. آن‌چه به انتشار کتاب مربوط می‌شود نیز وضعیت محدودی را نشان می‌دهد. بیش‌تر بنگاه‌های انتشاراتی، چه کوچک و چه بزرگ، چه بسا بدون حمایت‌هایی که از آن‌ها نامبرده شد، کتاب شعر یا ترجمه شعر منتشر نمی‌کردند: به‌ویژه کمک «مرکز ملی کتاب» که شاید در تمام دنیا بنیادی باشد، منحصر به فرد و به وزارت فرهنگ مربوط بوده و به انتشارکنندگان کمک می‌رساند، همان‌طور که به شاعران و مترجمان بورس می‌دهد. از یاد نبریم که در فرانسه شاعران معاصری که از نسل ما جزو شناخته‌شده‌ترین‌ها به‌شمار می‌آیند، بیش‌تر از ۱۰۰۰ نسخه فروش ندارند.

لیلیان: هیچ شاعری تنها با اتکا به نوشته‌ها و انتشاراتش، با اتکا به حقوقش به‌مثابه نویسنده نمی‌تواند زندگی کند. در مقابل، تعداد بسیار زیادی بنگاه‌های کوچک انتشاراتی هستند که با ترتیب دادن فستیوال هم‌چون بیه نال انترناسیونال وال-دو-مارن به این قضیه کمک می‌کنند و در استان‌های دیگر به جز پاریس کارگاه‌های شعر و جلسات شعرخوانی که توسط خود شاعران هر منطقه سازماندهی می‌شود.

سی-دی-وی-دی از دیگر امکانات جدید گردش شعر در دنیا هستند. نشریات شعری در اینترنت پایه‌گذاری شده‌اند، مثل مرکز *inventaire/invention* که هم بنگاه انتشاراتی است با کتاب‌های کاغذی معمولی (در ویرتین و قفسه‌هایش) و هم کتاب‌هایی که به‌طور رایگان در دسترس علاقه‌مندان در اینترنت قرار می‌گیرند و با همین دو کلمه می‌توان سایت‌شان را پیدا کرد. دی-وی-دی تازه‌ای درآورده‌اند که معرف تعداد زیادی شاعر جوان است. جالب توجه است که حدود ۱۵۰۰ نفر در ماه به‌طور مرتب از این امکانات انفورماتیک به‌وسیله بازار اینترنت استفاده می‌کنند.

از این که وقت‌تان را در اختیار ما قرار دادید، متشکریم.